

ایران تاریخی چیست و ایرانی کیست

هر ملت برای آنکه جایگاه خود را در میان ملت‌های گوناگون جهان امروز بیابد و بر پایه‌ی شناختی درست بهتر بتواند برنامه بلند مدت و راهبردی خود را ساخته و بر آن پایه حرکت کند لازم است نخست پیشینه‌ی تاریخی خویش را بشناسد. بداند چگونه به پیدایی رسیده و از آن تاریخ تاکنون از چه راه‌ها و کوره‌راه‌هایی گذشته تا بدینجا رسیده است. در جهان امروز ملتی که تاریخ خود را نشناسد مانند کسی است که چشم او را بسته در میان یک تونل رها کرده‌اند. نه می‌داند پشت سرش چه هست و نه می‌داند که در پیش روی با چه روبرو خواهد شد و به کجا خواهد رسید و همواره در هر بحران ممکن است دچار ویرانی حاصل از بی‌هویتی شود. ما ملت ایران نیز از این دستور جدا نیستیم. ما نیز باید طی یک مطالعه‌ی تاریخی مدون بر آن شویم تا بدانیم ایران از کی و در کجا شکل گرفته است و برآیندهای سازنده‌ی آن‌ها چه کسانی هستند. قابل گفتن است که هر ملت و نام آن در پیوند با یک منطقه و یا مکانی معین می‌تواند صورت واقعییت به خود بگیرد. ملت انگلیس بدون وابستگی به جزیره انگلیس معنایی ندارد، ملت چین بدون وابستگی به خاک کشور چین قابل درک نیست و ملت ایران هم بدون در نظر گرفتن محدوده‌ی جغرافیایی وابسته به آن قابل بررسی نیست.

بررسی‌های تاریخی که تاکنون در باره‌ی منطقه‌ی ایران صورت گرفته است به ما نشان می‌دهد که این منطقه پیش از ورود اقوام آریایی بدانجا، محل زندگی اقوام گوناگونی بوده که، با یکدیگر ارتباط‌های فرهنگی و اقتصادی و نیز کشاکشی‌هایی داشته‌اند. نام قزوین و کاشان و نیز دریاچه خزر (کاسپین) به لحاظ زبان شناختی دارای ریشه‌های مشترک هستند. نام قزوین در واقع عربی شده‌ی نام کاسپین است و نام کاشان نیز (احتمالاً) حالت جمع «کاش» و یا وجه دیگر آن «کاس» است.

بنابر یافته‌های باستان شناسان اقوام شناخته شده‌ی دوران پیش از کوچ آریاییان در منطقه‌ی ایران ایلامی‌ها، کاسپی‌ها، کاشی‌ها، مانایی‌ها، لولوبیان، گوتی‌ها، ماک‌ها، کادوسیان و بومیان دیگری که از نام آن‌ها بی‌خبریم بوده‌اند.^۱ این اقوام نه سامی بوده‌اند و نه آریایی، اینان مردمان ایران جغرافیایی بوده و در سطوح مختلف فرهنگ و تمدن قرار داشته‌اند لیکن وجه عمده (و البته نه همه‌ی آنان) نجابت و آشتی جویی و همزیستی آرامشانه بوده است^۲ و به همین دلیل است که آنان توانستند حضور قوم کوچنده‌ی آریایی را در میان پشته‌ی ایران پذیرفته و با آنان درآمیزند. آثار یافته شده‌ی این قوم در جای جای خاک ایران جغرافیایی یافت شده است. شهر سوخته در نزدیکی زابل و تپه‌های سیلک در جنوب کاشان و کاوش‌های باستانی در منطقه‌ی لرستان گویای سطح بالای فرهنگ و تمدن نسبتاً پیشرفته‌ی این اقوام است. برای نمونه در شهر سوخته دو تاس نرد و مهر مدیریت (که در اختیار زنان بوده) و نیز آثاری که نشان دهنده‌ی انجام عمل جراحی موفق است، متعلق به حدود پنج هزار سال پیش، یافت شده است.

۱- ایران نامک امان الله قُرشی تهران بهار ۱۳۷۳ صفحه ۱۸۵

۲- در قبرهایی که مربوط به آن دوران است اشیایی چون ابزارهای کار و دوخت و دوز و چراغ و دگمه یافت شده است و به ندرت در کنار مردگان سلاح دیده شده است که نشانه کم‌اهمیت بودن جنگجویی و مبارزه در میان آنان بوده است.

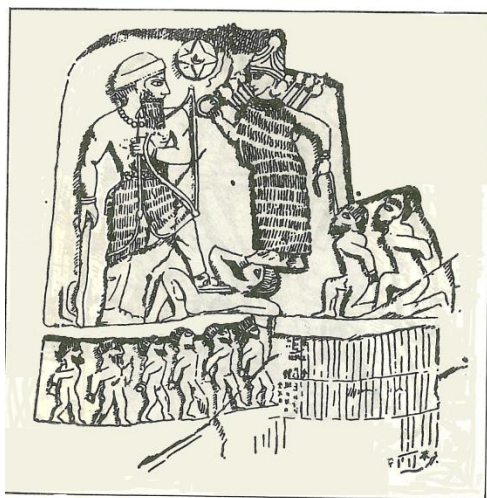
در شاهنامه فردوسی آمده است : تهمورس چون گردنکشی دیوان زیر فرمان خود را دید آنان را در جنگی نه چندان بزرگ به بند کشید و دیوان برای رهایی از بند به وی گفتند اگر ما را رها کنی ما نیز هنری به شما نشان خواهیم داد که شما را بکار آید و آنان پس از رهایی، بنا به زبانی که نهاده بودند به پادشاه نوشتن آموختند .

کشیدند شان خسته و بسته زار	به جان خواستند آن زمان زینهار
که ما را مکش تا یکی نو هنر	بیاموزنیمت که آید به بر
چو آزادشان شد سر از بند اوی	بجستند ناچار پیوند اوی
نبشتن به خسر و بیاموختند	دلش را چو خورشید بفروختند

با توجه به قانونمندی های اسطوره شناسی و راز و رمزهای به نمود آوردن حقایق از میان پیچ و تاب آن ها می توان احساس کرد ، جنگ میان تهمورس و دیوان ، در واقع جنگ میان ایرانیان کوچنده و بومیان بوده است. بومیانی که خواندن نوشتن می دانستند و کوچندگانی که نمی دانستند .

فرهنگ سیاسی منطقه پیش از آمدن آریاییان

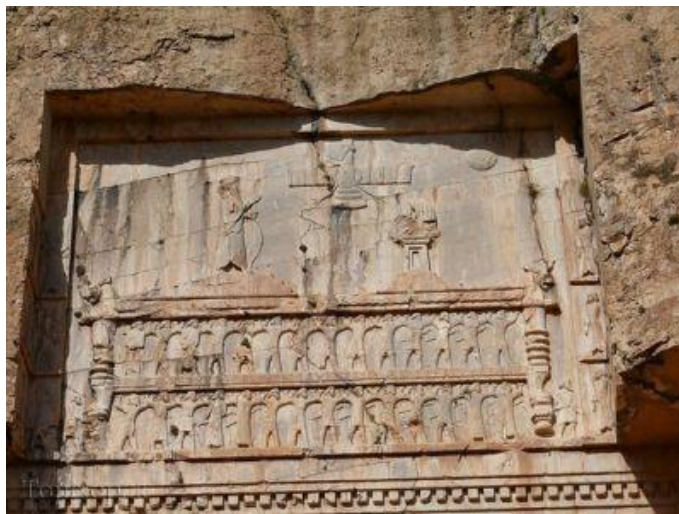
در افکار رایج آنچه که از سنگ نوشته ها و سنگ نگاره ها در مورد فرهنگ سیاسی ایران باستان بر می آید آنست که کتیبه ها و نشان های دوران هخامنشی همگی برخاسته از فرهنگ قوم آریایی است لیکن وقتی به درون کتیبه و مهر بابل و آشور و لولوبیان و سایر اقوام ساکن منطقه ایران جغرافیایی پیش از آمدن اقوام آریایی می رویم پس از مشاهده ی نه چندان ژرف متوجه می شویم که سنگ نگاره های دوران هخامنشی در واقع وجه تکامل یافته و انسانی تر سنگ نگاره های دوران پیش تر از خود است . برای نمونه تصویر زیر نقش برجسته ی انوبانی نی پادشاه لولوبیان، در حدود چهار هزار و پانصد سال پیش است^۳



نقش برجسته انوبانی نی، پادشاه لولوبیان نیمه دوم هزاره سوم ق.م
نقل از گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام ترجمه محمد معین تهران ۱۳۶۴ ص ۴۳

و سنگ نگاره ی دیگر از هخامنشیان در نقش رستم، در آرامگاه داریوش در زیر آمده است که به آسانی می توان دریافت چگونه اندیشه ی و هنر سیاسی لولوبیان به هخامنشیان رسیده و توسط آنان تکامل یافته است .

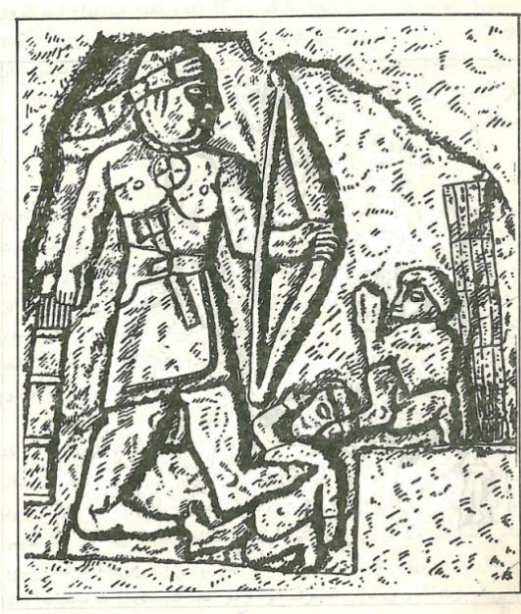
۳- برداشت از کتاب جامعه بزرگ شرق نوشته شاپور لواسانی نشر شمع سال ۱۳۷۰ صفحه ۱۴۱



و نیز سنگ نگاره‌ی دیگری در بخش بالایی رود دیاله که از ارتفاعات زاگرس در استان گیلان سرچشمه می‌گیرد و مربوط به حمله‌ی گوتیان به کشور زابان است. گوتیان یکی از اقوام ایرانی پیش از کوچ آریاییان است که در منطقه‌ای میان دریاچه ارومیه و دریاچه خزر زندگی می‌کرده‌اند و کشور زابان در منطقه رود زاب کوچک امروزی بوده که منطقه‌ی پیرانشهر را در بر می‌گیرد. در این سنگ نگاره که در صخره‌ی شیخ خان جای داشته و مربوط به پایان هزاره دوم قبل از میلاد است^۴ شخصی به نام «شیر پیرینی» دشمن خود را در زیر پا مغلوب کرده است و سنگ نگاره‌ی دیگری که تقریباً همین صحنه را- لیکن به لحاظ هنری و فرهنگی پیشرفته‌تر- به بیننده القا می‌کند در بیستون هست که در آن داریوش کبیر با زیر پا نهادن دشمن دست خود را به نشانه‌ی سپاس از اهورمزدا برای پاینده نگهداشتن شاهنشاهی‌ش بلند کرده است.



سنگ نگاره داریوش کبیر در بیستون



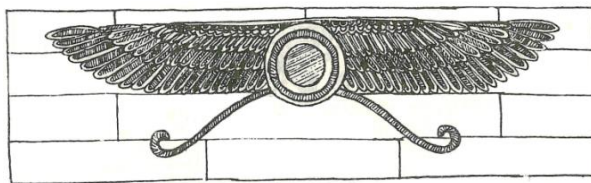
سنگ نگاره صخره شیخ خان پایان هزاره دوم قبل از میلاد

از این دو سنگ نگاره چُنین بر می آید که فرهنگ و هنر دوران هخامنشی نه به عنوان هنر قوم آریایی کوچنده، که در جایگاه ادامه دهنده‌ی تکامل هنر و اندیشه‌ی سیاسی ایرانِ جغرافیایی به دست هخامنشیان بایستی ارزیابی و نگریسته شود.

از دیگر سنگ نگاره‌های معروف که در تخت جمشید و نقش رستم و دیگر جای‌ها دیده می‌شود نقش فرّوهر است. این نقش چنانچه در انگاره‌ی مردم جای گرفته است، نقشی متعلق به هخامنشیان است که ریشه در دین زرتشت دارد لیکن با ریشه یابی و رجوع به مَهرها و سنگ‌نگاره‌های تمدن ایران جغرافیایی پیش از هخامنشیان به این نتیجه می‌رسیم که این نقش به صورتی ابتدایی تر در میان اقوام منطقه‌ی ایران جغرافیایی حضور داشته و ریشه‌ی آن در آیین مهر پرستی و یا نورستایی است. در آیین نورستایی هر عنصرِ نورزا که مترادف گرمی را نیز بوده است به دیده‌ی ستودنی نگریسته می‌شده است و از آنجا که همه چیزهای مقدس به نوعی پایی در آسمان می‌داشته‌اند لذا آن مردمان در رویاهای خود برای آن بالی قایل می‌شدند تا بتوانند پیوند آن را با آسمان برای خود بهتر نهادینه کنند. بر این پایه با افزودن بال به خورشید، (بزرگ‌ترین نماد نور و گرمی) نشانی ساختند تا به کمک آن بهتر بتوانند احساس فلسفی خود را به نمایش گذارند. شکل زیر، مَهر خورشید بال دار از منطقه‌ی باستانی میان شوش و میانرودان را مربوط به سه هزار سال پیش از میلاد نشان می‌دهد.^۵



نقش کامل تر شده خورشید بال دار منطقه شوش تا میانرودان



مَهر خورشید بالدار ناحیه شوش تا میانرودان

همان گونه که مشاهده می‌شود این خورشید بالدار نگاره اولیه فرّوهر بوده که در دوره‌های بعد با افزوده شدن بخش‌های دیگر بدن پرنده - یعنی دُم و دو پا و سر - کامل و به شکل فرّوهر دوره‌ی هخامنشی نزدیک‌تر شده است.

از سوی دیگر در منطقه‌ی آشور در میان خورشید بال دار، نقش مردی با یک کمان آمده که خدای جنگ است.



مهر خدای آشور یا خدای جنگ منطقه شوش تا میانرودان

بدین ترتیب شاهنشاهی هخامنشی جانمایه‌ی این نگاره را برداشت کرده و با تغییراتی که نشان دهنده‌ی پختگی اندیشه و هنر و فناوری است آن را به صورت فرّوهر تکامل بخشیده است. (شکل پایین)



نقش فرّوهر تکامل یافته در سنگ نگاره‌های هخامنشی

بر این پایه می‌توان گفت نقش فرّوهر ریشه در خاک باستانی‌ترین فرهنگ ایران جغرافیایی داشته و در طول تاریخ سیاسی آن، که آمیزه‌ای از دین و دولت بوده، آرام آرام تکامل یافته است.

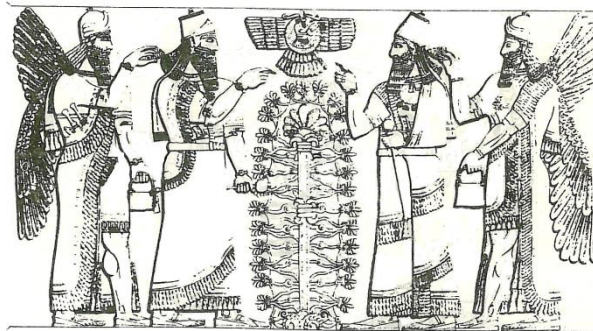
نتیجه‌گیری

با توجه به شواهد تاریخی بدست آمده و بازشکافی مجموعه‌ی آثار ایران باستان و توجه به ابعاد سیاسی دینی و زبانی و اسطوره‌ها، چنین برمی‌آید که تاریخ اقوام ایرانی نه به ورود آریاییان بلکه به سه یا چهار هزار سال پیش‌تر از آن برمی‌گردد. اقوام این منطقه نیز مانند اقوام آریایی در مقطعی از تاریخ از راه کوچ تدریجی ساکن این منطقه شده‌اند که چند و چون آن بر ما آشکار نیست. بررسی‌های تاریخی نشان از کوچ‌های بسیار باستانی‌تر از قاره‌ی آفریقا دارند، لیکن آنچه که پدیده‌ی ایران تاریخی را در ذهن ما به عنوان یک پدیده‌ی جدا از هند و چین و آفریقا استقلال می‌بخشد وجه فرهنگی آن است. وجهی که در پیوستگی دین و زبان و اعتقادهای فلسفی، صورت واقع و حقیقی به خود می‌گیرد. این آبروم (به معنای منطقه‌ی فرهنگی بزرگ) که اصلی‌ترین جایگاه آن از سوی غرب، غرب عراق امروزی، از شرق تا کناره‌های هندوستان و از شمال شرق به ایغور و

ترکستان چین و دریاچه آرال و قزاقستان و از شمال غربی، به شمال باکو و گرجستان و ارمنستان و از جنوب به کرانه‌های خلیج فارس محدود می‌شود اصلی‌ترین جایگاه ایران جغرافیایی است که آثار فرهنگ و تمدن آن از تقریباً شش هزار سال تاکنون در دست است. اقوام آریایی نیز یکی از کوچندگان به این آبروم بوده‌اند که مهر خود را بر آن زده‌اند. اقوام آریایی با کوچ خود به ایران جغرافیایی، فرهنگ آنان را پذیرفته و پس از هم‌رنگ شدن و آمیزش با آنان، فرهنگ پذیرفته شده آنان را به اوج رساندند. آنان از اقوام میزبان خط آموختند. خط میخی هخامنشیان به صورتی ابتدایی‌تر، از خط آرامی آن زمان گرفته شده و سپس تکمیل شد. شیوه‌ی آرایش ریش و مو را نیز آریاییان از مردمان میزبان برگرفتند. توجه به مهرهای بدست آمده از منطقه‌ی نیپور (واقع در جنوب بغداد) و سنگ نگاره‌ی خدای آشور این گزاره را به خوبی تایید می‌کند (شکل زیر).



یک مهر آشوری



Layard Antont Henry, Auf Dem Suche Nach Ninve, Munchen 1965 S. 111

سنگ نگاره خدای آشور

دین آریاییان قبل از آمیزش با اقوام میزبان در خاک ایران جغرافیایی، زرتشتی بوده است و چنانچه از شواهد برمی‌آید بایستی در شرق ایران به ظهور رسیده و سپس در غرب ایران با برخورد به اندیشه‌های دینی نورستایی یا مهرپرستی آن منطقه دگرگونی‌هایی چند به خود گرفته است. در واقع دین زرتشت نیاز فرهنگی قوم آریایی برای گذار از دوره‌ی شکارگری به دوره‌ی کشاورزی بوده است.^۶ زرتشت حدود هزار و اندی سال پیش از میلاد با درک درست از نیاز زمانه‌ی قوم آریا، دین خود را که بر محور آباد کردن جهان از راه کشاورزی و پاک نگهداشتن آب و خاک و دور کردن دروغ از اندیشه‌ی مردمان، بنا نهاد.^۷ لیکن این اندیشه در غرب ایران با دین مهرپرستی یا نورستایی آمیزش گرفته و نکوداشت نور و آتش را در کنار دیگر باورهای خود نشانده است. اما اقوام آریایی نیز بر اقوام باشنده‌ی میزبان، اثرهایی را گذارده است. یکی از اثرهایی که قوم آریایی تازه از راه رسیده بر باشندگان ایران جغرافیایی نهاد زبان بود. در زبان‌های ایرانی پس از کوچ اقوام آریایی، یعنی ایران تاریخی، وجوه مشترک زیادی میان واژه‌های کلیدی و پایه‌ای آن با زبان اقوام هند و اروپایی به چشم می‌خورد. واژه‌های مادر، پدر، برادر، جنگل، شبان، گاو، هست، نیست، من، تو، زن، درخت، و چندین واژه‌های دیگر نشانه‌ی نوعی خویشاوندی میان زبان ایران تاریخی و زبان باشندگان اروپا، به ویژه بخش روسی آن است. از دیگر تاثیرهای تمدن آریایی بر اقوام میزبان یکی اسب و دیگر ارابه‌ی جنگی بوده است که از سوی آنان در تمدن ایران جغرافیایی جایگاه بیشتری یافت.

۶- مقدمه اوستا جلیل دوستخواه انتشارات مروارید چاپ هشتم ۱۳۸۳ صفحه سی و شش

۷- گاتاها اشعار زرتشت دکتر حسین وحیدی نشر فرزین چاپ سوم ۱۳۷۶

تمدن آریایی به تنهایی تمدن پیشرفته‌ای نبود و تمدن ایران جغرافیایی نیز به نوعی در ایستایی افتاده بود (دلیل این نتیجه‌گیری، سکون نسبی در آثار فرهنگی سیاسی است که در آثار ایران جغرافیایی به چشم می‌خورد. سنگ نگاره‌ها و مهرها حدود دو هزار سال تقریباً تغییر چشم‌گیری نکرده بودند) لیکن برخورد دو تمدن آریایی کوچنده و مردمان باشنده در ایران جغرافیایی و درهم آمیزی آن دو با یکدیگر، منجر به پیدایش تمدنی شکوفا و جهانی شد که به ایران شاهنشاهی آوازه یافت.

ملت ایران تاریخی (یعنی ملتی که دارای تاریخی مکتوب شده بود) نیز به لحاظ مشخصات ژنی و ظاهری نیز ادامه مشخصات نژادی قوم آریا نیست، چهره‌ی اقوام آریایی پیش از کوچیدن به ایران بنا بر سرچشمه‌های چینی «مردمانی سرخ موی و سبز چشم» بوده‌اند^۸ لیکن چهره‌ی ایرانی امروز عمدتاً گندمگون و سیاه چشم است که در جنوب ایران پُرنرنگ‌تر و در مرکز و شمال کم‌رنگ‌تر است. در کتاب ایران در زمان ساسانیان از قول آمیانوس^۹ آمده است «ایرانیان قامتی رسا، چهره‌ای گندمگون و یا سبزه‌روشن و ابروانی به هم پیوسته دارند . . .»^{۱۰}. این نوشته در زمانی آمده که هنوز تازیان به ایران حمله نکرده و لذا نمی‌توان گفت چهره‌ی امروز ایرانیان متأثر از هجوم تازیان است، و این بدان معناست که با وجود همه‌ی تاخت و تازها و کوچ‌هایی که در این بوم باستانی صورت گرفته چهره‌ی امروز ایرانیان هنوز نسبت به چهره‌ی مردمان بومی باستان تغییر درخور توجهی نداشته است.

با توجه به آنچه آمد می‌توان گفت قوم ایران تاریخی، قومی است که با آمیزش فرهنگی باشندگان ایران جغرافیایی با قوم کوچنده‌ی آریا و پذیرش جنبه‌های مثبت و کار ساز آن، در حدود سه هزار سال پیش شکل گرفته که پس از اتحاد سیاسی به یک شکوفایی جهانی دست یافت. تاریخ تولد ایران نه از فتح بابل آغاز می‌شود و نه از کوچ آریاییان. اگر ایران جغرافیایی باستان را خاستگاه اصلی ایرانیان بدانیم با توجه به شواهد باستان‌شناسی تمدنی حدود شش هزار سال برای آن قابل تصور خواهد بود. تمدنی که قوم کوچنده آریایی را در سه هزار سال پیش در خود پذیرفت و بیش از آنکه خود آریایی شود آریایی را مانند خود کرد

۸- ایران نامک همان صفحه ۱۲۰

۹- آمیانوس رومی (با اصل یونانی) یکی از سپاهیان رومی بوده که در جنگ‌های متعدد میان ایران و روم شرکت داشته است .

۱۰- ایران در زمان ساسانیان نوشته‌ی پرفسور کریستین سن ترجمه رشید یاسمی چاپ نهم نشر آشنا صفحه ۶۶۱